

نود و نهمین نشست باشگاه قرآنی نور - ۱۴ مهرماه ۱۴۰۲ - دنیا از منظر صاحبان نعمت

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام صبحتان بخیر

انشالله این عید جمعه که عید عبادت و ملاقات با خداست، بر همه مبارک باشد. توفیق زیارت امام زمان را انشالله در امروز داشته باشیم و انشالله این غربت غیبت را هرچه می شود کوتاه و کوتاه تر کند به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

امروز ان شا الله قصد داریم سوره مبارکه مریم را جمع بندی کنیم. سوره مبارکه مریم با داستان مجموعه ای از انسان های منحصر به فرد خدا شروع می شود؛ داستان حضرت زکریا و حضرت یحیی، بعد داستان حضرت مریم و حضرت عیسی، بعد داستان حضرت ابراهیم و تعدادی دیگر از انبیا. مجموعه ای از این انبیای بزرگوار که صلوات خدا بر همه آنها باشد و وجود مقدس حضرت مریم (س) را که مطرح می کند، بعد به آیه ۵۸ می رسد و خود سوره در این آیه مطالب قبلی را جمع بندی می کند که حضرت علامه (ره) هم در تفسیر المیزان می فرمایند: «این آیه جمع بندی آیات قبلی سوره است». این آیه خیلی با عظمت و پرمحتوا است.

نعمت چیست؟

أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا ﴿٥٨﴾

آنهایی که در موردشان صحبت کردیم کسانی هستند که خدا به آنها نعمت داده است؛ نشان می دهد در سوره ی مبارکه حمد هم وقتی می گوئیم: «صراط الذین انعمت علیهم»، منظور صراط هر کسی که چیزی به او داده شده نیست بلکه منظور این افراد هستند؛ پس آنها هم صراط آنهایی که صاحب نعمت هستند مدنظر است. ما صاحب نعمت نیستیم. کلمه «نعمت» در قرآن کلمه ی بسیار با عظمتی است. ما در فارسی خیلی عام از این کلمه استفاده می کنیم و به هر چیزی که خدا داده نعمت می گوئیم؛ در صورتی که در فرهنگ قرآن، برای هر چیزی که خدا داده از لفظ «أتی» استفاده می کنند. «أَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ»، یعنی چیزهایی که خدا داده یا «أتی» هم درجاتی دارد.

نعمت به هر چیزی که انسان دارد گفته نمی شود؛ حضرت علام طباطبایی (ره) هم در المیزان توضیح داده اند که نعمت یعنی آن «أتی» یا داه شده ای که شما از آن برای رشد و تعالی خود استفاده کرده اید. به تعبیری دیگر از آن نعمت به نحوی استفاده

کرده‌اید که منعم می‌خواستند؛ منعم هم از اُتی جز قرب خودش را نمی‌خواستند. هر وقت به کارگیری چیزی که به ما اُتی کردند موجب رساندن ما به صاحب نعمت شد، اسم آن اُتی نعمت می‌شود. به همین خاطر در سوره مبارکه حمد: «صراط الذین انعمت علیهم»، آن کسانی هستند که آنچه را که داشته‌اند به مقصود مورد نظر رساندند؛ نه راه هر کسی که یک چیزی به او داده شده. صاحب نعمت شدن سطح خیلی بالایی دارد.

صاحبان نعمت چه کسانی هستند؟

در آیه ۵۸ که تصریح شده «مِنَ النَّبِيِّينَ»، یعنی انبیا صاحبان نعمت و نعمت داران عالم هستند. در جاهای دیگری از قرآن صدیقین، شهدا و صالحین هم جز نعمت داده شده‌ها هستند و تمام؛ هر کسی صاحب نعمت نمی‌شود. چون در زندگی ما خیلی چیزها داریم ولی خیلی از چیزهایی که در زندگی داریم، هدر رفته و به آن مقصودی که باید برسد نرسیده؛ سلامتی، بدن، عمر، جوانی، فرصت‌ها، خانواده و ... همه جز داشته‌های ماست اما با آنها به مقصود نرسیدیم.

شکر به چه معناست؟

شکر از لوازم نعمت دار شدن است، اگرچه بعضی‌ها «شکر» را نیز به همین عظمت معنی می‌کنند و می‌گویند شکر یعنی به کارگیری یک چیز به گونه‌ای که بالاترین ثمره را برای فرد داشته باشد. اگر «شکر» را اینطور معنی کنید، معادل «نعمت» می‌شود. اما عامه شکر را اینطور معنی نمی‌کنند و شکر را به معنی تشکر کردن، خیلی ممنون، دست تان درد نکنه و ... در نظر می‌گیرند که درست نیست. مثل اینکه من وسیله‌ای را در اختیار شما قرار دهم، و این وسیله یک مقصود و هدفی دارد اما شما از این وسیله استفاده نادرستی کنید.

به استفاده درست از وسیله شکر می‌گویند و به آن چیزی که داده شده و توانسته‌اید آن را در راستای مقصودش استفاده کنید نعمت می‌گویند. متأسفانه خیلی چیزها در زندگی ما نعمت نیست؛ چشم باید انسان را به بصیرت قلبی و گوش به عقلانیت برساند. همه‌ی این ابزارها یک مقصود نهایی دارند که قرآن هم ذکر کرده؛ حرفی نیست که من در آوردی باشد. در قرآن در مورد گوش صحبت شده و فرموده: «أَذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا»؛ یعنی انتظار می‌رفت اذُن «سَمْعِ دَرَوْنِي» انسان را فعال کن، اما ما گوش داریم و سَمْعِ دَرَوْنِي مان هم فعال نیست. این همه حرف‌های درست و حسابی می‌شنویم، اما انگار نه انگار که شنیدیم؛ پس یعنی گوش را داریم اما نعمت گوش را نداریم و جالب آنجاست که در روز قیامت از نعیم شما سوال می‌کنند. در آیه ۸ سوره تکوین می‌فرماید: «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»؛ یعنی چقدر نعیم با خود آوردی؟ بقیه‌ی داده شده‌ها که هیچ مهم نیست.

گاهی با نداشتن، بهتر می توان صاحب نعمت شد!

آزمون روز قیامت این است که به هرکسی می گویند نعیم‌هایت را بیاور؛ نمی‌شود حيله‌بازی کرد، ادا درآورد و توجیه کرد. تفاوتی ندارد که در دنیا آتی داشته باشید یا نه؛ مهم این است که چقدر نعیم با خود می‌آورید. آدم اگر زرنگ باشد، نداشته‌هایش را هم به نعیم تبدیل می‌کند. **اگر منطق زندگی کسی نعمت باشد، دیگر داشتن و نداشتن برایش تفاوتی ندارد.** چون یک نفر گوش دارد، یک نفر گوش ندارد؛ او که گوش دارد، باید با آن به مقصود برسد و او که ندارد هم باید به مقصود برسد. از نظر نعمت که فرقی ندارد، از نظر آتی و غیر آن تفاوت وجود دارد. ممکن است یک نفر با نداشتن آن قدر خوب برسد که آن یکی با داشتن نرسد. در قیامت به داشته و نداشته کاری ندارند، به نعمت کار دارند. ما دغدغه داریم که داشته را مدیریت کنیم. به اندازه‌ای که با داشته می‌توانیم برسیم، با نداشته هم می‌توانیم؛ اگرچه گاهی با نداشته رسیدن راحت‌تر است. چون آدم در نداشتن حس فقدان دارد و برایش مهم است برود و پیدا کند، اما وقتی دارد نمی‌فهمد که نعمت را ندارد. باید اول به او بفهمانی که تو نداری، تا بتواند برود و برسد؛ یعنی **گاهی آدم با نداشتن‌ها بهتر صاحب نعمت می‌شود تا با داشتن‌ها.**

سؤال: بعضی از اندام‌ها را خداوند به خودش هم نسبت داده. این اندام‌ها چه ویژگی‌هایی دارند؟

پاسخ: در بین اندام‌های بدن، بعضی‌ها جهازات رئیسه هستند؛ یعنی در یک بُعدی ریاست و برتری دارند، مثلاً قلب جزء جهازات رئیسه است. در قرآن هم قلب به‌طور جدی مطرح شده؛ در حوزه ادراک، قلب رئیس کل است. در ورودی‌ها سمع و بصر خیلی جدی هستند. در توان عملکردی، «ید» جهاز رئیسه عمل کردن است. هرکدام از یک بُعدی به دلیل کارکردشان برجسته هستند. «رجل» هم در جایی دیگر آمده، اما مثل دست نه. در زندگی ما هم نقشی که دست در اجرا کردن، چشم و گوش در ادراک کردن و قلب در محبت و عاطفه دارند، با بقیه قابل مقایسه نیست. ویژگی‌های معنوی انسان با اندام ظاهری او هم ارتباط دارند؛ قلب اگرچه در قرآن یک مفهوم معنوی هست، اما با قلب صنوبری هم ارتباط دارد و هرکدام از جهتی اهمیت پیدا می‌کنند.

بررسی آیه ۵۸ سوره مبارکه مریم

أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا ﴿٥٨﴾

اینها کسانی هستند که نعمت دارند؛ یعنی هرچه که داشتند، آنها را به مقصود رساند، از زمره انبیا. «اولئک» به همه آیات قبل برمی‌گردد و همه آیات قبل را شامل می‌شود. «مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ» همه ی اینها از ذریه آدم هستند. چرا از ذریه آدم؟ زیرا می‌خواهد به صلب و نطفه پاک این‌ها اشاره کند. در همه این تعالی‌ها و رشدها، این پاکیزگی‌ها اهمیت دارد. همه این‌ها از جمله کسانی هستند که با حضرت نوح (ع) سوار کشتی بودند. چرا این موضوع را می‌گوید؟ زیرا می‌خواهد این نکته را به ما بگوید که پدران همه ما موحد بودند؛ چون با توجه به آیات قرآن پدران همه انسان‌هایی که الان روی زمین هستند، سوار کشتی نوح بوده‌اند و باقی انسان‌ها هلاک شدند و نسلی از آنها باقی نماند. ما همه از نسل سواران کشتی نوح هستیم که موحد بودند؛ پس نکته دیگر اینکه از حضرت نوح به بعد، ما همه دنباله انسان‌های موحد هستیم، کسی بعداً توجیه ابا و اجدادی نکند که بگوید ما پیروی اجدادمان هستیم. اگر پیروی ابا و اجداد هستی، پیروی نوح و آدم (ع) باش.

«وَمِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ»، همه این‌ها از ذریه حضرت ابرهیم و یعقوب (پدر حضرت یوسف) هستند و این‌ها کسانی هستند که ما آن‌ها را هدایت کردیم و برگزیدیم. این افراد آنچه که داشتند، آن‌ها را به مقصود رساند.

تأثیرپذیری انبیاء از آیات الهی

إِذَا تُلِّيَ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا (۵۸)

وقتی آیه‌ای از آیات رحمن بر انبیاء تلاوت می‌شد، از آن بالا به سجده می‌افتادند، درحالی که اشک می‌ریختند. آنقدر نسبت به مشاهده جلوه‌های پروردگار، حساس بودند و این موضوع برایشان مهم بود؛ آنقدر جلوه‌های الهی در نظرشان بزرگ بود؛ آنقدر دلداده این بودند که خدا را ببینند و خدا معشوق آن‌ها بود که هرجا آیه‌ای را می‌دیدند (خود خدا هم نه، آیات حضرت رحمن)، از آن بالا به سجده می‌افتادند، درحالی که گریان بودند. «خروا» یعنی داشت راه می‌رفت و ناگهان به سجده می‌افتاد.

بُكِيًّا نشان‌دهنده میزان تأثیرپذیری است؛ یعنی سجده‌شان از روی ترس نیست، بلکه از شدت متأثر شدن و عشق است. این وصف انبیاء الهی در سوره مبارکه مریم است؛ آنقدر دلداده خدا بودند و عظمت خدا در نظرشان زیاد بود که وقتی آیه‌ای از آیات پروردگار را می‌دیدند، مثلاً خورشید را می‌دیدند، نور خدا دلشان را می‌برد؛ چون خورشید را آیه می‌دیدند. غار می‌دیده است، دلش برای حصن خدا می‌رفته.

سوال: تلاوت شدن آیات به چه معناست؟

پاسخ: إِذَا تُلِّيَ یعنی آیات را بر آن‌ها تلاوت می‌کردند. تلاوت می‌تواند به نشان دادن، گفتن یا به شرح دادن باشد و همه این حالات را شامل می‌شود.

رد پای نشانه‌ها در زندگی ما

در زندگی ما آدم‌های عادی هم خدا نشان می‌دهد؛ اگر کمی دقت کنیم، متوجه می‌شویم. گاهی برای یک موضوعی دنبال نشانه می‌گردیم، مستقیماً جلوی چشممان قرار می‌گیرد. به گونه‌ای هم این نشانه را روبروی ما قرار می‌دهند که یقین می‌کنیم نمی‌تواند تصادفی باشد؛ پس واضح هست که از سمت خداست و خدا این نشانه را قرار داده است. البته اگر عمیق‌تر شویم، در همه موضوعات همین‌گونه است و ما حواسمان نیست. ما دنبال نشانه نمی‌گردیم ولی انبیاء اینگونه نبودند. خدا به همه آیاتش را نشان می‌دهد. مشکل این است که کسی با نشان دادن خدا انس ندارد. ما مشغول کارهای دیگری هستیم.

بلا تشبیه یا با تشبیه مثل نماز خواندن‌های ما است؛ ما در نماز خواندن منتظر این نیستیم که خدا جواب ما را بدهد. ما در نماز با خدا حرف می‌زنیم، ولی دائماً به جملاتی که می‌خواهیم بعد از نماز به شخصی بزنیم فکر می‌کنیم و منتظر شنیدن نیستیم. در صورتی که نماز، معراج و محل تکلم است. شما بیش از آنکه حرف می‌زنید، منتظر شنیدن هستید. مثل زیارت که می‌روید و منتظر هستید که امام (ع) جواب بدهد. در نماز هم باید منتظر باشید که خدا جواب بدهد.

دعای مستجاب بعد از هر نماز

روایت داریم که هر انسانی بعد از نماز، یک دعای مستجاب دارد. کسی که بعد از نماز، این دعا را نکند، خدا به ملائکه می‌گوید کاری با او نداشته باشید؛ چون ظاهراً او با من کاری ندارد. کاری نداری، خوب به زندگی ات برس و برو با همان‌هایی که دغدغه حرف زدن با آن‌ها را داری حرف بزن. نگفتند که بعد از هر نماز، یک سؤال مستجاب داری، گفتند که دعای مستجاب داری.

دعا یعنی خدا را خواندن، نه از خدا درخواست کردن (که البته درخواست کردن هم اشکالی ندارد)؛ یعنی خدا یا می‌شود یک چیزی بگویم و تو جوابم را بدهی، به گونه‌ای که صدایت را بشنوم؟ آن چیزی که مهم است این است که انسان انتظار جواب داشته باشد. بعد از نماز، چند دقیقه‌ای سر سجاده بنشینید؛ چرا که قرار است خدا جواب بدهد. جواب گرفتن هم به این معنا نیست که همان چیزی که من می‌خواهم را بگو، بلکه آن چیزی که خودت صلاح می‌دانی را به من بگو. بین ما و خدا چنین تعاملی وجود ندارد، به همین دلیل زندگی‌مان سرشار از خستگی، دلمردگی، افسردگی و اضطراب است؛ چون آنطور که باید نماز نمی‌خوانیم.

پیشنهاد می‌کنم، یک مدتی تمرین کنید بعد از نماز، چند دقیقه سر سجاده بنشینید و به کارهای دنیوی فکر نکنید. می‌شود اذکار هم گفت ولی چند دقیقه‌ای هم سکوت کنید. در روایات داریم که سکوت، از افضل عبادات است. با این کار، حقایق، قول و قرار، ایده‌ها و مواردی به دل آدم می‌افتد که با خودت می‌گویی چرا یادت نبود. خدا با آدم حرف می‌زند. این، الهام است.

زبان خدا، زبان الهام است.

چطور تشخیص دهیم آنچه که به دلمان می‌افتد، از جانب خداست نه شیطان؟

آدم باید آن چیزی که به دلش می‌افتد را با عقل و شرع بسنجد. اگر خلاف عقل و شرع بود، کنار می‌گذاری. ولی اگر موافق عقل و شرع بود (مثلا صله رحمی را به یاد آدم می‌اندازد یا نسیان و خطایی را گوشزد می‌کند)، پس قطعاً از جانب خداست. مقداری وقوف (ایستادن، صبر کردن) می‌خواهد. پشتِ سرعتِ دنیایِ مدرنیته هیچ خبری نیست. درست است که تبلیغ می‌کنند فلان وسیله را بخريد تا وقتتان آزاد شود و مثلاً ورزش کنید؛ اما من که ندیده‌ام کسی وسیله‌ای بخرد و تمام مدتی که آن کار می‌کند ورزش کند یا مطالعه کند که اگر این طور بود اوضاع ما خیلی فرق می‌کرد. مقداری صبر کنید، بسنجید و تأمل کنید. شاید آن چیزی که به دنبالش هستید، همین جا و کنارتان باشد.

چه چیزی باعث ضایع کردن نماز می‌شود؟

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا (۵۹)

ولی بعد از انبیاء، عده‌ای آمدند، یعنی همین ما و شما؛ با اینکه جانشین آن‌ها بودند، نماز را ضایع کردند و از شهوت تبعیت کردند. آن جریان باشکوه تلاوت کننده آیه‌بین بیفت روی زمین که رابطه عاشقانه و دوطرفه با خدا داشت و همه داشته‌هایش نعمت بود، به ضایع کردن نماز و تبعیت از شهوت تبدیل شد.

ضایع کردن نماز، با عدم حضور قلب شروع می‌شود، تا وقتی که نماز به فرع زندگی تبدیل می‌شود، یک وقت خواندی و یک وقت نخواندی تا کلاً حذف می‌شود. نماز که ضایع شود، ارتباطی با خدا برقرار نخواهد بود. بعضی افراد می‌گویند ما نماز نمی‌خوانیم ولی با خدا در ارتباط هستیم چینی صحبتی درست نیست و دروغ است. خداوند متعال خودش می‌گوید راه ارتباطی با من، نماز است. بعد چطور می‌توان بدون نماز خواندن، با خدا در ارتباط بود؟ از آنجایی که انسان مواد مخدر را جایگزین عوامل برقرار آرامش استفاده می‌کند، بعید هم نیست که اسباب دیگری برای ارتباط با خدا استفاده کند و فکر هم کند ارتباط برقرار کرده است.

آیا این لزوماً به این معنی است که کسی که نماز می‌خواند، لزوماً با خدا در ارتباط است؟ خیر، چون نماز هم چارچوب و قواعدی دارد که باید رعایت شود. آن چیز دیگری که باعث می‌شود نماز ضایع شود چیست؟ انواع و اقسام شهوت: شهوات خوردن، مقام، تعریف مردم، خواب، قدرت و...؛ اینکه انسان تامل آن شهوت برایش مهم تر باشد. با این مسیر، «فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا»، به زودی کلاً از مسیر خارج می‌شود.

راه دستیابی به بهشت و رحمت الهی

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا (۶۰)

الحمدلله مسیر بازگشت گذاشته‌اند و ما را رها نکرده‌اند. عاملش هم انبیاء الهی هستند؛ چراکه ما احوال انبیاء را می‌بینیم و از خودمان شرمند می‌شویم که چرا اینگونه زندگی می‌کنیم در حالیکه که انبیای الهی هم بشری بوده‌اند.

توبه ۲ تا فرمول دارد:

۱- از شهوت تبعیت نکنید.

۲- نماز را ضایع نکنید و ارتقاء دهید.

اگر الان نماز می‌خوانید و حضور قلب ندارید، اشکالی ندارد ولی نماز بعدی را با توجه بیشتر می‌خوانم؛ عواملی که باعث بی‌توجهی و کم‌توجهی به نماز می‌شود را کمتر می‌کنم؛ نماز را ارتقا می‌دهم تا سطح آن به تدریج بالاتر برود.

انتهای پیروی از شهوات، هیچی نیست. ته همه شهوات هم در آورده‌اند، از فالوور و ثروت و قدرت و... ولی ته اش هیچی نیست. هرچقدر هم پیش بروید، حال آدمی را عوض نمی‌کند، نعمت به آدمی نمی‌دهد و باز هم احساس می‌کنید که به آنچه می‌خواسته‌اید نرسیده‌اید. باز هم در آن موضوع پیشرفت می‌کنید، دائماً شهوت را شدیدتر می‌کنید ولی باز هم نمی‌رسید. شهوت، بدتر و کوفت‌تر از مواد مخدر است، چون شیک‌تر و باکلاس‌تر است. دائماً فکر می‌کنید اگر بیشتر به دنبال شهوت بروید، حالتان بهتر می‌شود ولی غافل از اینکه بدبخت‌تر می‌شوید. پس باید رهایش کنید تا خوب شوید.

عدم لغو، مهم‌ترین ویژگی بهشت

فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا، کسی که توبه کند و برگردد، درگیر هیچ ظلمی نمی‌شود.

جَنَاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا (۶۱)

وارد بهشتی می‌شوند؛ همان بهشتی که خداوند رحمن وعده داده است.

خداوند توصیف جالبی را از بهشت می‌گوید: لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا (۶۲)

مهم‌ترین ویژگی بهشت این است که لغو و بیهودگی در آن نیست. نمی‌گوید بهشتی است که در آن کیف می‌کنید، می‌گوید بهشتی است که در آن بیهودگی ندارد! نشان‌دهنده این است که مهم‌ترین و عمیق‌ترین لذت وجود انسان، این است که بیهودگی در زندگی او نباشد. در حالی که ما غفلت داریم از این لذت بی‌نظیر. زندگی بدون لغو خیلی خوشمزه است.

وقتی یک روزی فرصت می‌کنیم که کارهای مؤثر انجام دهیم، با اینکه خیلی خسته و کوفته هستیم، خیلی حالمان خوب است؛ چون می‌گوییم امروز، بیهودگی نداشتیم و همه‌اش استفاده شد. لذتی که در عدم لغو هست، در هیچ‌کدام از شهوات در عالم نیست. مهم‌ترین ویژگی بهشت این است که لغو در آن نیست. این نشان می‌دهد که مهم‌ترین چیزی که زندگی دنیوی انسان را نیز بهشت می‌کند، عدم لغو است. همین که در یک روز انسان لغو نباشد، بهشت می‌شود.

چرا بهشت تکراری نمی‌شود؟

ما انسان‌ها با این ذهن دنیوی، متوجه رشد و تعالی در بهشت نمی‌شویم. مثلاً شما به یک دانه آب می‌دهید، گیاه می‌گوید: «خوب که چی من هی آب بخورم و هی برگ بدهم؟»؛ شما ولی می‌گویید: «قدت بلندتر شده، ساقه دار شده‌ای، شکوفه می‌دهی، میوه می‌دهی؛ تکرار نداری!». در بهشت هم هیچ‌کدام از این‌ها تکرار وجود ندارد. انسان دائماً در بهشت تعالی پیدا می‌کند. به هر انسانی بگویید که آیا دوست دارد بهتر از این که هست بشود، تأیید می‌کنند. می‌دانید چرا حس ما نسبت به امتداد بهشت خوب نیست؟ چون از یک جایی تصور ما از امتداد، وجود تکرار در بهشت است؛ بهشت تکرار ندارد. چون خدا انتها ندارد، پس بهشت هم انتها و تکرار ندارد.

در بهشت دائماً ارتقا پیدا می‌کنید و بالاتر می‌روید، ولی ذهن دنیوی ما این را درک نمی‌کند. عین آن است که بچه، نوجوان؛ نوجوان، جوان؛ جوان، بزرگسال؛ بزرگسال، پیر جا افتاده ای می‌شود و مدام بالاتر می‌رود. چون ذهن ما کوچک است و نمی‌توانیم تصورش کنیم، از یک جایی ذهنمان خطا می‌دهد. دستگاه‌های ما پیشرفته نیست و پیکسل‌هایمان کم است، نقاشی استاد فرشچیان هم بیاورید، در کیفیت ما چند خط دیده می‌شود؛ بعد می‌گوییم: که چی؟ همان‌گونه که امروز از پیشرفت خود در دنیا لذت می‌برید، در آخرت هم از پیشرفت خود لذت خواهید برد و تکراری ندارد.

این هم پاسخ فلسفی و درستی است که در آن دنیا، زمانی مثل این دنیا نیست که تکرار معنا پیدا کند ولی اصل ماجرا این است که در آنجا دائماً جلوه‌ها زیاد می‌شوند. در بهشت، حیثیت‌های دنیایی حق‌تان با شما باقی می‌ماند، ولی «یوم تبدیل الارض غیر الارض»، به شکل و مدل دیگری. در آن دنیا هم معلم و درس هست؛ مگر وقتی استادی به شما درس می‌دهد و پرده‌ای از حقیقت را آشکار می‌کند، مگر وجودتان آکنده از شور نمی‌شود؟ چرا این نباید در بهشت باشد؟ ما با فهم‌های ناقص، عبارات‌های قرآن را درست متوجه نمی‌شویم؛ در صورتی که آیات بهشت قرآن، بی‌نظیر هستند.

وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا ﴿٦٢﴾

صبح ها یک رزق دارند و شب ها رزق دیگری؛ این قدر زندگی پر از تنوع است که حتی یک روزش هم شبیه هم نیست.

تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا ﴿٦٣﴾

این بهشتی است که به بندگان ما به ارث می‌رسد، هرکسی که اهل تقوا باشد.

سایر ویژگی‌های بهشت

«لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا» آیه ۶۲ «شبيه به آیه «أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ- آیه ۵۸» است؛ یعنی زندگی فرد پرت ندارد، به نعمت نزدیک و شبیه به زندگی انبیا می‌شود.

انبیا با نحوه زندگی خود، برای آنکه آدم‌ها ادراکی از بهشت داشته باشند، بهشت را در دنیا آوردند؛ وگرنه آدم‌ها گمان می‌کردند شهوات انتهای لذت عالم است! این در حالی است که اگر فرد فهم معنوی پیدا کند، حاضر است همه دنیا را برای بهشت بدهد. بهشت دارای مراتب پایین و بالا است؛ اما اصل بهشت که «جنات عدن» یا «وسط الجنان» گفته می‌شود و مخصوص انبیا است، محل ملاقات خدا می‌باشد. بهشت یعنی حالتی که در ملاقات خدا برای انسان حاصل می‌شود، به طوری که دیگر چیزی برای انسان ارزش ندارد و از تمام دنیا و حتی معنویت‌های سطح پایین حاضر است بگذرد.

مهم‌ترین تفاوت بهشت با جهنم در حرکت یا جریان است. بهشت تپش و جریان دارد اما جهنم ثابت و خسته‌کننده است. آیات قرآن سکون (نه به معنای آرامش که در قرآن آمده) را به جهنم اختصاص می‌دهد، به طور مثال «لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى» - آیه ۱۳ سوره اعلی. یک حرکت مربوط به ماده است و یک حرکت در جلوه است؛ شاید واژه جریان بهتر باشد؛ به این معنا که جلوه ای بر جلوه‌اش افزوده می‌شود. لذا اینکه پرسیدند که آیا جایگاه‌ها هم تغییر می‌کند؟ خیر، همه با هم بالا و به سمت حق می‌روند؛ سیرورت در جلوه وجود دارد و از نوع مادی نیست.

سوال: جز سلام سخنی نمی‌شنوند به چه معنا است؟

پاسخ: سلام، یعنی سلیم دارد؛ در نهایت سلامت است و ذره‌ای فساد و دور ریز ندارد. در این حالت از یک زندگی که از صد درصدش استفاده می‌شود، واقعا لذت می‌برند.

اشتهای افراد بهشتی و جهنمی

سوال: باتوجه به آنکه گفته می‌شود همه درخواست‌های بهشتیان اجابت می‌شود، به طور مثال هرکس درخواست کند امیرالمومنین (ع) را ببیند اجابت می‌شود؟

پاسخ: بله در بهشت هر **اشتهایی** داشته باشید، اجابت می‌شود (سوره انبیا- ما تشته الانفس). اشتها از ریشه شهوت و دقیقاً در مقابل شهوت است؛ یعنی به اندازه‌ای که شهوت کنترل می‌شود، اشتها فعال می‌شود. به بیان دیگر، تفاوت بهشت و جهنم در داشتن یا نداشتن اشتها است. انسان‌هایی که در دنیا با شهوت اشتهایشان را تمام می‌کنند، در قیامت اشتها ندارند. در قرآن می‌گوید که اهل جهنم وقتی می‌میرند دیگر اشتها ندارند؛ اما اهل بهشت چون شهوت را کنترل کرده‌اند اشتهایشان روشن شده است. میزان اشتهای افراد در بهشت یکسان نیست و درجات افراد برحسب میزان اشتهای آن‌ها است.

به طور مثال فردی اشتها دارد امیرالمومنین را ببیند، اما زمانی که ایشان را ببیند و صحبت کند تا یک ماه دیگر ارضا می‌شود. اما فرد دیگری هر روز هم اشتهای این دیدار را دارد. در نتیجه، در بهشت اشتهای هرکس را اجابت می‌کنند؛ اما نکته آن است که اشتهای همه‌ی ما یکسان نیست و کسی که ظرفیت معنوی‌اش کمتر است، زود پر و خسته می‌شود.

نمونه‌هایی از تفاوت اشتهای افراد

من نکته‌ی «قدر من به اندازه قدر اشتهایم است» را اولین بار زمانی متوجه شدم که دیدم آدم‌هایی کنار اهل بیت زندگی می‌کردند که با وجود توانایی، هر روز به دیدن آن‌ها نمی‌رفتند. یا افرادی را دیدم که در مکان‌های مقدس مانند قم، مشهد و نجف ساکن شده‌اند، اما نمی‌خواهند هر روز به حرم بروند. نمونه دیگر زمانی است که به سفر مشهد می‌رویم و بعد از چند روز، ظرف معنوی‌مان پر می‌شود و تمایل داریم به سراغ زندگی خودمان برگردیم.

در زمان امام صادق (ع) نیز روایانی که نزد ایشان می‌رفتند، اشتهای متفاوتی داشتند؛ مثلاً یک راوی نزد ایشان می‌رفت، نکته‌ای دریافت می‌کرد و برمی‌گشت. اما راوی دیگری نکته‌ای می‌شنید و باز می‌گفت: «زدنی، باز هم بگویند»؛ در بعضی روایات تا ۸ «زدنی» هم داریم.

یکی از نگرانی های من این است که وقتی امام زمان تشریف بیارند، آیا ما اشتهای امام زمان را داریم؟ یا اشتهایمان به ایشان به اندازه یک عالم است و اگر تفسیر چند آیه یا چند نکته را از ایشان بشنویم، اشتهایمان به اندازه چند روز پر می شود؟

روش افزایش میزان اشتها

در واقع ما به خاطر اشتهایمان محروم هستیم وگرنه حقیقت خودش را دریغ نمی کند؛ افزایش اشتها رابطه مستقیمی با درست شدن نماز و ترک کردن شهوت دارد، به اندازه ای که نماز درست شود و شهوت کنترل شود، اشتها افزایش می یابد. مادرها این قضیه را به خوبی درک می کنند؛ کافی است نزدیک وقت غذا دست بچه شکلات ببینند، می گوید من غذای خوشمزه و مقوی برایت آماده کرده ام، اشتهایت را با شکلات و بیسکویت کور نکن. حالا خدا برای ما غذا آماده کرده است در چه سطحی و ما اشتهایمان را با شهوات دنیایی کور می کنیم.

مشکل ما کم اشتهایی است نه وقت

انسان خیلی باید روی اشتهایش کار کند؛ باید شهوت را خیلی کنار بگذاریم تا اشتهایمان روشن بشود و بخواهد. از همه بدتر اینکه قرآن می خوانیم، خسته می شویم و حوصله مان سر می رود. ما در زمان قرآن خواندن به جای آن که از آیه آیه اش اشک از چشمان مان جاری شود و به سجده بیفتیم؛ چون دلمان مشغول جای دیگری است و اشتهایمان کم است. نمی گویم وقتمان کم است؛ آدم ممکن است وقت نداشته باشد ولی یک عالمه اشتها داشته باشد. دنیا، دنیای اشتها و عدم اشتها است. مشکل، وقت نیست. شما اگر آتش نشان هم باشی و هیچ زمانی نداشته باشی اما اشتهای معنوی داشته باشی، به تو می دهند و به تو می رسد. ما اشتهایمان کم است وگرنه مشکل، وقت نیست.

سوال: شهوات خیلی سریع به آدم می رسند و همان لحظه آدم را سیر می کنند؛ اما از آن طرف ممکن است از چیزی بگذری، اما خدا ۲ سال دیگر نتیجه اش را به تو نشان بدهد.

پاسخ: بله درست است. اسم دنیا در قرآن عاجله است؛ تو را زود سیر می کند و سریع جواب می دهد. ولی خدا عقل و فطرت داده است که از شهوات گذر کنیم و به جای عاجله، آجله را انتخاب کنیم.

پذیرش تصمیمات خدا برای خلقت

سوال: اگر قرار است از میل ها و شهوت ها استفاده نکنیم، چرا خدا در وجودمان قرار داده است؟

پاسخ: نگفته‌اند استفاده نکنید، گفته‌اند استفاده‌تان چارچوب داشته باشد. مانند وقتی که می‌گویند غذا بخور اما به صورتی نخور که مریض شوی. در آیه آخر هم گفته است: **تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا ﴿٦٣﴾**، فقط تقوا می‌خواهند. نگفته‌اند برو جایی که نه غذا باشد و نه بوی غذا، گفته‌اند به اندازه بخور و کنترل کن. دین برای ریاضت کشیدن نیست، حنیف است. حنیف یعنی همه چیز آن به تعادل است و این تعادل و تقوا است که اشتهای آدم را تقویت می‌کند. عالم را اینگونه آفریده‌اند که شما را در معرض انواع شهوات بگذارند؛ «**زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ** – آیه ۱۴ آل عمران». **حب شهوات کار خدا است**، انسان به گونه‌ای آفریده شده است که جهازات مادی دارد و جهازات مادی هم دلشان می‌خواهد؛ **اما زینت حب شهوات کار شیطان است**. مانند داستان حضرت طالوت که می‌گوید برو دم برکه و فقط یک کف دست آب بخور؛ هرکس که یک کف دست را بخورد، اشتهایش فعال می‌شود.

انسان را به گونه‌ای آفریده‌اند که سیقل خوردنی است. در معرض نشدن‌ها و کنترل‌ها، سیقل می‌خورد و الماس وجودش پیدا می‌شود. اعتراضی به این نداشته باشید! زیرا خدا عالم را اینگونه آفریده و زمان خلق از ما اجازه نگرفته است و نباید هم از ما اجازه می‌گرفته. نمی‌خواهی می‌توانی بروی و مثل اسب‌ها و میمون‌ها زندگی کنی، ولی بعدا ناراحت نشوی که چرا مثل آن‌ها زندگی کرده‌ای. انتظار داریم خداوند در خلقتش با من و شما مشورت کند؟ خداست! انسان را در احسن تقویم و البته در کبد خلق کرده است.

در عین حال که در زمان خلقت مشورتی نکرده است، اما در صحبت کردن و توضیح دادن کم نگذاشته است. «**أَفَنضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُسْرِفِينَ** – آیه ۵ سوره زخرف» آیا فکر می‌کنید چون کفر می‌ورزید، من از حرف زدن با شما دست برمی‌دارم؟ من آنقدر با تو حرف می‌زنم، تذکر می‌دهم و پیامبر می‌فرستم تا بیدار شوی.

خداوند قدرت تفکر، عقل، سمع، بصر، فواد و ... به انسان داده است که بقیه موجودات آن‌ها را ندارند. این همه توانمندی در انسان قرار داده است که قدرت غلبه بر شهوات را دارد؛ نشان به این نشان که این همه آدم در اطراف من و شما زندگی کردند و از این توانایی‌شان استفاده کرده‌اند، از علامه طباطبائی و امام خمینی گرفته تا راهش این است که انسان در هر صورت باید بنده شود. بنده یعنی این که خدا خواسته من را این‌گونه حتی کج بیافریند، دستش درد نکند حتما چیزی می‌دانسته.

ما معتقدیم ظلم در دستگاه الهی وجود ندارد، «**أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ** – آیه ۱۰ سوره حج»؛ اما به این معنا نیست که در خلقتش با من و شما مشورت کند. اگر خدا موجودی را خلق می‌کرد و چیزی از آن می‌خواست که در توانش نبود، آن زمان می‌توانستیم بگوییم که کار ظالمانه است.

من اگر مربی ورزش باشم و استعداد ورزشی خاصی در شما ببینم، تمرینات سخت به شما می‌دهم تا آن توانی که می‌دانم در وجودتان است، آشکار شود. در مورد خدا هم همینطور است؛ اینکه ما را تحت فشار قرار می‌دهد تا گوهری که در وجودمان است، آشکار شود، کاملاً عاقلانه است.

سوال: مواردی که مرتبط با خدا است، خیلی دیر اتفاق می‌افتد.

پاسخ: در دنیا هم بخواهی کار بزرگ و عمیق بکنی، مثلاً قهرمان المپیک بشوی، سریع محقق نمی‌شود؛ چه برسد به آخرت. معلوم است که طول می‌کشد.

روش اندازه‌گیری معنویات

سوال: در موضوعات مادی، همه چیز قابل محاسبه و پیش‌بینی‌پذیر است؛ مثلاً در ورزش معیارهایی مانند زمان نفس‌گیری وجود دارد که بعد از مدتی تمرین، تغییرشان را اندازه‌گیری کرده و متوجه میزان رشد خود می‌شویم. اما در مسائل معنوی اگر مراقبت‌مان از ۲ ساعت به ۴ ماه تبدیل شود، معیارهایی نداریم که تغییر حاصل شده را بتوانیم اندازه‌گیری کنیم.

پاسخ: چرا فکر می‌کنید موضوعات معنوی اینگونه نیست؟ دنیا به شدت تفصیل یافته، اما آخرت به شدت کلی به ما آموزش داده می‌شود. همین تلویزیون جمهوری اسلامی را نگاه کنید، هر شبکه‌ای را که بزنید از صبح تا شب دارد در رابطه با پزشکی و سلامت صحبت می‌کند؛ مگر کسی پای تلویزیون می‌نشیند می‌خواهد دکتر شود؟ چقدر دیگر برنامه پزشکی؟ بعد وقتی به برنامه دینی می‌رسد، موضوعات کلی مطرح می‌شود؛ البته شنونده‌ها هم حوصله‌ای برای شنیدن ایمان تفصیلی ندارند.

قرآن را باز کنید، ویژگی‌ها را به تفصیل توضیح داده است. در قرآن ذکر، درجات مختلف ایمان و ویژگی‌های هر درجه به تفصیل بیان شده است؛ به طوری که بتوانیم میزان ایمان، تقوا و شکرگزاری را دقیقاً نسبت به ماه قبل اندازه‌گیری کنیم. نگاه ما این گونه است که نقطه بعدی در نظرمان امام خمینی است و هر چه نگاه می‌کنیم، نمی‌رسیم. همانطور که در موفقیت‌های دنیایی همه چیز را قدم به قدم تعریف می‌کنید، این جا هم بایستی همین کار را کنید؛ نه اینکه مقصد ایده‌آلی در آن انتها متصور شویم که هی نمی‌رسیم. برای مثال ایمان مولفه دارد، هر هفته این مولفه‌ها را نسبت به هفته گذشته در خودت چک کن؛ تعداد موقعیت‌هایی که توانسته‌ای درست عمل کنی را مقایسه کن؛ به همین جزئیات در دین محاسبه داریم.

به همین دلیل امور دنیایی قابل محاسبه و پیش‌بینی شدند؛ دینداری هم افیون توده‌ها، چیزی که مردم به آن مشغول هستند که فلان کار را نکنند. دین کلی مولفه ریز دارد؛ مثلاً در مورد رابطه با معلم، بیش از ۶۰ روایت جزئی داریم؛ می‌توانیم

مولفه‌ها را استخراج کنیم و تعداد مولفه‌هایی که در آن موفق بوده‌ایم را هر هفته محاسبه و مقایسه کنیم. در مورد والدین، همسایه، نعمت‌های خداوند و... هم همینطور.

عالم ذر چیست؟

سوال: فرمودید در مورد خلقت از ما سوال نشده است، پس بحث عالم ذر چیست؟

پاسخ: عالم ذر، مربوط به بعد از خلقت است؛ این‌گونه آفریده شده‌ایم، سپس گفته‌اند اینگونه زندگی را می‌خواهی؟ گفتیم بله. اما واقعیت عالم ذر با آنچه شنیده‌ایم متفاوت است؛ در این مورد می‌توانید به تفسیر المیزان سوره اعراف و یا رساله انسان قبل دنیا از علامه مراجعه کنید.

به صورت کلی عالم ذر یعنی باطن وجود انسان؛ همه انسان‌ها، مومن و کافر، دائما با باطن شان در حال زندگی هستند و به صورت فطری به ربوبیت خدا می‌گویند: «بله»، زوری هم نیست. نشان به آن نشان که همین انسان کافر سوار کشتی می‌شود، دریا طوفانی می‌شود، وسط دریا که می‌بیند کسی به دادش نمی‌رسد، خدا را صدا می‌زند؛ این «الست بر بکم» است که زوری هم نیست و با عمق وجود خدا را صدا می‌کنند. عالم ذر، قبل زمانی نیست؛ اصلا زمان ندارد که از نظر زمانی قبل از آمدن به دنیا باشد. قبلش، قبل رتبی است؛ یعنی همین الان هم در درون فطرت همه ما خلوتی است که به ربوبیت خدا معترف هستیم. نشان به آن نشان که انسان مشرک، حتی فرعون را که در دریا انداختند، خدا را صدا زد. همین اعتراف هم باعث می‌شود که در روز قیامت هم «علی نفسه بصیره» باشند. به او بگویند: «آیا واقعا تو نمی‌دانستی خدایی هست؟ مطمئن بودی که نیست؟»؛ او هم بگوید که مطمئن نبوده است.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيٍّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجَلْ فَرَجَهُم